

تخته صیقل می‌دهیم. بطوریکه پس از اتمام کار کاغذ مانند آینه براق می‌شود. البته باید سعی کرد که بره بره نشود.

۱۷- انواع رنگها : آنچه از رنگهای طبیعی گرفته می‌شود و بیشتر مورد لزوم است عبارتند از رنگک- حنا- پوست گردو- پوست پیاز- شنبلله- روناس - قرمز دانه .

۱۸- مقوا : قدما در ساختن مقوا از کاغذهای سیاه مشق و دفترهای باطله استفاده می‌کردند. آنها را ورق ورق به یکدیگر می‌چسباند و بعد به اندازه‌های مورد لزوم می‌بریدند .

۱۹- پوست : عبارت است از تیماج یعنی پوست بز، میش یعنی پوست گوسفند، ساغری یعنی پوست الاغ. پوستها از لحاظ دوام بترتیب عبارت است از ساغری و تیماج و میش. این چرمها در انواع جلدها بنامهای ساده و ضربی و سوخت و معرق استفاده می‌شود.

۲۰- ضربی: آلتی است که هر يك آن اشكال و نامهای مختلف دارد و از جنس فولاد و یا برنج میباشد و دارای نقوش حکاکی شده بسیار زیبایی است که پس از درست کردن جلد و تقسیم بندی از این قالبها برای تزئین جلد استفاده میشود و قطعات آن به نامهای ترنج وسط جلد و آویز کلگی در دو طرف بالا و پائین ترنج به چشم می‌خورد. گاهی صحافان نام خود را روی آویز کلگی ضرب می‌کرده‌اند. در گوشه جلد از لچک استفاده می‌شود و گاهی از قطعاتی بنام اسلیمی برای تزئین دور جلد استفاده می‌شود. همچنین ضربی بزرگی که اغلب به شکل مستطیل است برای تزئین روی جلد و داخل جلد مورد استفاده قرار می‌گیرد .

۲۱- طلای ورق و پودر : برای استعمال در جلد سازی و هم برای افشانگری کاغذ .

۲۲- پارچه ململ نخی : برای چسباندن ته کتاب استفاده می‌شود.

۲۳- کارد برش: برای لب بوی کتاب امروز از چرخ برش برقی استفاده می‌شود. بطور کلی کتاب خطی را در صحافی لب بوی نمی‌کنند. معقول و مطلوب آنست که لبه کتاب را با سوهان یا سنباده صاف کنند .

احمد طاهری عراقی

استادان جلد سازی ☆

بسیاری از هنرمندان قدیم ایرانی چندان خاکساری و درویشی داشتند که از نام و آوازه گریزان بودند. می‌گفتند «گر نام ما ندانند بگذار تا ندانند». قطعه‌ای می‌نوشتند و مجلسی می‌نگاشتند و جلدی می‌ساختند... و هرگز نام خود را بر آن نمی‌نوشتند، الا بنادر. البته کار هنرمندان نامی صاحب شیوه را نیازی به ذکر نام نبود. سبک و سیاق خود می‌نمود که کار از کیست. ولی مع الاسف نام خالقان بسیاری از آثار هنری ما ناشناخته مانده است. این امر در جلدها بیشتر است و در خط و نقاشی کمتر. مجلدان بندرت نام خود را ذکر می‌کردند. جلدهای نام ورقم دار اغلب جلدهای روغنی است.

از خلال برخی کتب تراجم و تواریخ و تذکره‌ها نامی از مجلدان و صحافان می‌توان یافت. در اینجا آنچه را عجاله - نه بر طریق استقصای کامل - یافته‌ایم می‌آوریم.^۱

- قوام‌الدین مجلد تبریزی. از هنرمندان بنام دوره تیمور است. در تبریز می‌زیست. آوازه هنر او در جلدسازی و صحافی باهرات رسید. بایسنغر میرزا او را - و نیز استاد سیدی احمد نقاش و خواجه علی مصور را - به هرات طلبید و در کتابخانه خود بکارش گماشت.

☆ قسمتی است از مقاله محققانه آقای احمد طاهری عراقی که از «دانه انجمن کتابداران ایران» (سال هفتم) نقل می‌شود.

۱- از ذکر استادانی که جلد روغنی می‌ساخته‌اند دیده پوشیدیم. آنان بیشتر در زمره نقاشان و مذهبیان بشمار می‌آیند نه در رده صحافان و مجلدان. سرگذشت استادان جلد روغنی و بررسی شیوه‌های مختلف این هنر نیاز به تحقیقی مستوفی و مقالتی علی‌حده دارد.

بایسنفر میرزا دستور داده بود که برای او جنگی ترتیب دهند. کتابت آن بعهده فریدالدین جعفر (جعفر بایسنفری) بود و تصویرها بعهده امیرخلیل هروی و ساختن جلد آن جنگ در تعهد قوام‌الدین بود.
جلد معرق (منبت کاری در جلد) ابداع قوام‌الدین تبریزی است که پس از او استادان در آن کار هنرها ظاهر ساختند.^۱

— میرسعید . در مجلدی و نقش‌بندی استاد بوده است. شعر نیز می‌سروده و «فغانی» تخلص می‌کرده است . امیرعلی شیرنوائی می‌نویسد: « واقعاً هنرمندی بی‌مثل است. اما خیال خوش طبعی او را پریشان دارد».^۲

— مولانا محمد مجلد . در دوره تیموری می‌زیسته و شعر نیز می‌سروده است، «اما به هزل و خیانت میل بسیار داشت و از مردم شهر کم‌کس مانندش است که او به نظم یا به نثر با او هزل و مطایبه نکرده باشد».^۳

— مولانا میرقرشی . در عصر تیموریان در سمرقند می‌زیسته است و در آنجا «دکان صحافی داشت و همیشه ظرفا آنجا جمع می‌آمدند و مولانا خود را استاد آن خیل می‌دانست» . در شعر «خطائی تخلص می‌کرده است».^۴

— محسن مجلد . از صحافان و جلدسازان استاد زمان شاه طهماسب است. دوست محمد هروی درباره او می‌نویسد: «استاد مخترع مقلد مولانا محسن مجلد که پوست از هنروران برکنده و سلسله زنجیر را به جلد مهر و ماه رسانیده ، با وجود شکنج ۵ کتاب دل کتاب ازوشکیبا و خاطر احباب از شیرازه مهرش مهرافزاست».^۶

۱ - دیباچه دوست محمد هروی. کابل ۱۳۴۹. ص ۱۳. مقدمه احمد سهیلی خوانساری بر گلستان هنر، ص سی و هفت.

۲ - مجالس النفايس . تهران ، ۱۳۲۳. ترجمه فخری ، ص ۱۳. ترجمه ابن مبارک قزوینی. ص ۲۵۵.

۳ - ايضاً فخری ص ۴۶ . ابن مبارک ص ۲۱۹

۴ - ايضاً فخری ص ۴۷ . ابن مبارک ص ۲۲۰ .

۵ - شکنج که صحافان ایرانی آنرا «قید» می‌خوانند و در افغانستان بدان «اشکنج» می‌گویند از وسائل صحافی است . دو قطعه چوب است با دو پیچ چوبین (وگاه فلزی) که کتاب را در میان آن قرار می‌دهند.

۶ - دیباچه دوست محمد هروی، ص ۲۰ .

— سلطان ابراهیم میرزا صفوی . سلطان ابراهیم میرزا فرزند بهرام میرزا پسر شاه اسماعیل اول است . در سال ۹۶۴ از جانب شاه طهماسب به والیگری خراسان برگزیده شد. وی از شاهزادگان هنرپرور صفوی است . کتابخانه‌ای نفیس و بی‌مانند داشته است و «خوشنویسان نادر زمان و نقاشان بهزادسان و مذهبان و مصوران و صحافان بیشتر در آن کتابخانه مقیم و ملازم بودند» .

سلطان ابراهیم میرزا گذشته از خوشنویسی و موسیقی‌دانی از هنرهای چون « صحافی و مذهبی و افشا نگری و عکس‌سازی و رنگ آمیزی» بهره داشته است . شعر نیز می‌گفته و «جاهی» تخلص می‌کرده است .

در زمان سلطنت شاه اسماعیل دوم مغضوب شد و سرانجام به سن سی و چهار سالگی در شهر قزوین بروز شنبه پنجم ذیحجه ۹۸۴ مأموران شاهی طناب بر حلقش افکندند و خفه‌اش کردند.^۱

— مولانا قاسم بیگ تبریزی . «صحاف بی‌بدل و مجلد بی‌عوض بود . و چنان در آن امر نادر و قادر بود که اوراق فلک را شیرازه بستی. و ایام روزگار را شفره کشیدی . کنجهای کارش مانند انجم بودی و ترنج کارهایش چسبون خورشید نمودی . بسیار درویش وفانی بود» . بهنگام جنگهای ایران و عثمانی و تخریب تبریز ، جلای وطن کرد و از تبریز به قزوین آمد و در آنجا ساکن شد و به صحافی پرداخت. در پایان عمر عزم مهاجرت به اردبیل داشت که عمرش وفا نکرد و در سال ۱۰۰۰ به مرض طاعون در قزوین درگذشت.^۲

قاسم بیگ را با استاد حسن مذهب در تبریز واقعه‌ای افتاده است که شرح آن را صادقی بیگ افشار در تذکره خود نوشته است.^۳

— ابوالمعصوم میرزا . از هنرمندان عصر صفوی است و هنرهای بسیار داشته است. «در نقاشی و نقاری و وصالی و فصالی و افشا نگری و صحافی و مقوا»

۱ - عالم‌آرای عباسی: اسکندر بیگ ترکمان . تهران ، ۱۳۳۴. ج ۱ ص

۲ - گلستان هنر ص ۱۰۶-۱۱۰، ۱۱۴-۱۱۹ . مجمع الخواص ص ۲۵ .

۳ - گلستان هنر: قاضی میر احمد منشی قمی . بتصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری . تهران ، ۱۳۵۲ . ص ۱۶۰-۱۵۸ .

۴ - مجمع الخواص : ترجمه عبدالرسول خیامپور . تبریز ، ۱۳۲۷ .

ص ۲۵۸ .

سازی و حکاکی و خوان تراشی و قاشق تراشی و لاجورد شویی و سندروس تراشی و سایر خورده کاری و دیگر صنایع عدیل و نظیر» نداشته است. در سال ۱۰۰۵ در قم از جهان می گذرد و در همانجا بنخاکش می سپرند.^۱

— میرزا صدرالدین قزوینی . در وصالی ورننگ آمیزی استاد بوده و در خط و موسیقی و نقاشی و قوف داشته است . در زمان شاه عباس در اصفهان می زیست . شاه عباس او را وامی دارد که تذکره‌یی بشیوه تذکره دولت‌شاه بنویسد . دیری می گذرد و از عهده بر نمی آید . سرانجام در ربیع الاول ۱۰۰۷ بهنگام سفر به خراسان در بسطام اجل گریبانش را می گیرد.

— مولانا محمد امین . از هنرمندان عصر صفوی است و در مشهد می زیسته و در همانجا مرده است . وی در وصالی ورننگ کردن کاغذ (به هفتاد رنگ) و ابری سازی و افشانگری (افشان لینه و میانه و غبار و حل کرده) بی مانند بوده است و استاد قاضی میر احمد منشی قمی (۹۵۳ - بعد از ۱۰۱۵) صاحب گلستان هنر است.^۳

— مولانا فنونی . از صحافان اصفهان است در اوایل دوره صفوی . سام میرزا او را « بسیار لایابالی و هرزه گو » شناسانده است .^۴

— عشرتی قلندر . سام میرزا درباره او می نویسد : « مولدش معلوم نشد . در صحافی اندک وقوفی دارد و در علوم ادوار او را خبرهاست . »^۵

— میرشکری . از سادات شیراز است در اوایل عصر صفوی در صحافی و لاجورد شویی استاد بوده و در ساز نیز دستی داشته است.^۶

— دوست محمد کوشوان . کوشوان دیهی است در هرات . دوست محمد خط نستعلیق را خوش می نوشته و در شعر و معما گویی و عروض مهارتی داشته و در شعر « گامی » (یا گاهی) تخلص می کرده است . گاهی نیز به صحافی می پرداخته است.^۷

۱- گلستان هنر، ص ۱۴۹.

۲- ایضاً ص ۹۷-۹۹ . عالم آرای عباسی، ج ۱ ص ۱۷۲.

۳- ایضاً ص ۱۴۸ .

۴- تحفه سامی : سام میرزا صفوی . تهران، ۱۳۱۴ . ص ۴۰.

۵- ایضاً ص ۱۵۲ .

۶- ایضاً ص ۴۵ .

۷- ایضاً ص ۸۳ .

— اسماعیل عارف کرمانی . در عهد صفویه در کرمان به صحافی اشتغال داشته است . از نقاشی و کاسه گری نیز آگاه بوده است . مشرب عرفانی داشته و شعر نیز می سروده است.^۱

— ملك محمد . فرزند نورای صحاف است و نواده آقاملك از كدخدایان اصفهان . شعر می سروده و تتبع شعر نظامی می کرده و « رابط » تخلصش بوده است . در اصفهان « در کمال صلاح و نامرادی به امر صحافی » مشغول بوده است .^۲

— ميرك اصفهانی . از هنرمندان عهد صفوی است و بیشتر در تبریز بسر می برده .^۳

مولانا ميرك دنباله کار قوام الدین تبریزی را در معرق سازی جلد ادامه داد و در آن کار تجدیدی نمود . « روی جلد را بجای ضربی یا ضربی طلاپوش که دارای انواع نقوش اسلیمی و ختائی و یا تشعیر برجسته بود بوم مشککی کرده تشعیر می ساخت . روغنی روی جلدهای کارميرك شامل گل و بوته و درخت و باغ و صحرا و جانور سازی چون سیمرغ و اژدها در حال گرفت و گیر و آهو در حال گریز و پرندگان زیبا در هوا بود و این طرز کار را شیوه آقا میر کسی می گفتند . »^۴

با مهاجرت برخی از هنرمندان ایرانی به خطه عثمانی و خاک هندوستان هنر جلد سازی ایرانی بدیگر سرزمینهای اسلامی راه یافت . هنرمندان هندی شیوه ایرانی را در ساختن جلدهای ضربی و سوخت و روغنی پیروی کردند . صحافان ترك و مجلدان عرب نیز آنچه دارند از ایرانیان دارند .^۵ از جمله

۱- تذکره نصر آبادی : محمد طاهر نصر آبادی . تهران، ۱۳۱۷ . ص ۳۸۲

۲- تذکره نصر آبادی . ص ۴۲۳ .

۳- گلستان هنر . ص ۱۳۹

۴- مقدمه گلستان هنر . ص ۳۸ .

۵- ارنست کونل می نویسد : مکتب قسطنطنیه در هنرهای کتابی (چون

خط ، تذهیب ، تجلید ...) زاده مکتب تبریز (عهد صفوی) است . و تأثیر ایرانیان

در ترکان چندانیست که بدشواری می توان آثار هنرمندان ایرانی را از آثار تقلیدی

ترکان تمیز داد (الفن الاسلامی ، ص ۱۷۳) .

مجلدان و صحافان عرب در قرون اخیر، مظفر کتبی است که گذشته از جلدسازی درو صالحی، یکی از جمله استادان بوده است. و دیگر عبدالله اهدل (متوفی در ۱۰۴۰ و ۱۰۴۹ و یحیی بن بعث (متوفی ۱۱۰۷ ق.) و عبدالقادر حسنی دمشقی (متوفی ۱۱۱۵) و احمد دسوقی (زنده تا سال ۱۲۰۲ ق.) و نیز مصطفی بن جاد که جز تجلد در تذهیب و نقاشی و جدول کشی و رنگ آمیزی یگانه بوده است. از جمله مسیحیان عرب که در هنر تجلید و صحافی نام آور بسوده است یوحنا جرجس است معروف به ابن الطیله (متوفی ۱۵۵۱ میلادی) و توما ماردینی از راهبان دیرالسیده در مصر (متوفی ۱۶۶۴ میلادی) و یوحنا کسب خادم کلیسای دمشق (متوفی ۱۶۷۲ میلادی)، میخائیل مراد (متوفی ۱۷۱۰ میلادی).

هجوم افغانان به ایران و تخریب اصفهان، صدمات سخت و جبران ناپذیر به فرهنگ ایرانی زد. تار و پود هنر از هم بگسست. بسیاری هنرمندان از میان رفتند. برخی که جانی از عمر که بدر بردند به شهرها و دیه‌های دورادور رفتند یا بدان سوی مرزها.

فقر و پریشانی و جنگ و نا امنی تا پایان عهد افشاری مجالی به هنر نداد. تا آنکه در عهد زندیان باز اندک اندک هنر رویدن گرفت و در عصر قاجاری به شکوفایی رسید. شیراز دوره کریمخانی مجمع نقاشان و مذهبیان و خطاطانی شد که برخی از آنان بازمانده از اواخر عهد صفوی بودند. نقاشان و مذهبیان بسیاری چون علی‌اشرف، آقا زمان، آقا صادق، آقا باقر... جلد‌های روغنی می‌ساختند.

هنر دوره قاجاری دنباله مکتب شیراز عهد زندیه است. قاجاریان هنرهای ایرانی را از خط و نقاشی و تذهیب و تجلید ترویج می‌کردند. شاهد گانی که

۱- العلوم العملیه . ص ۲۷۹ .

۲- سجع مهر علی اشرف؛ «زیند محمد علی اشرف است ۱۱۷۱». بود و آقا باقر «یا باقر العلوم ۱۱۰۹» و آقا زمان «یا صاحب الزمان». از اینان جلد‌هایی روغنی در کتابخانه سلطنتی و آستان قدس محفوظ است (رک؛ فهرست قرآنیهای خطی کتابخانه سلطنتی؛ بدری آتابای. تهران، ۱۳۵۱. ص ۱۲۳، ۳۹۲، ۱۶۲، ۱۴۵ . و راهنمای گنجینه قرآن؛ گلچین معانی. مشهد، ۱۳۴۷. ص ۲۴۰، ۲۸۹).

درین شهر و آن شهر بودند و طبقه‌ای از دیوانیان و حکام و اشراف هم که زندگی تجملی یافته بودند، خریدار هنر بودند. درین عهد نقاشی پیشرفتی شگرف کرد و نقاشانی نامی ظهور کردند که برخی از آنان فرنگ دیده بودند یا اقلاً آشنا بودند با کارفرنگان. بسبب پیشرفت نقاشی، جلد روغنی کمالی و رواجی یافت. نقاشان و مذهبیان جلد روغنی ساز بسیار شدند که از آن جمله اند: میرزا بابا، میرزا احمد نقاش باشی، حاج میرزا عبدالوهاب مذهب باشی، لطفعلی شیرازی، اسدالله مذهب مشهدی، محمد زمان، سید ابوالقاسم مذهب باشی، محمد تقی مذهب، محمد حسن شیرازی، مهدی امامی، میرزا فتح‌الله شیرازی...

درین دوره آقا ابوطالب مدرس نوعی ابری مذهب برای روی جلد و قلمدان و جعبه ابداع کرد که پیش از آن سابقه نداشت. در این نوع ابری اطراف نقوش آن با طلا بطرز خاص تحریر می‌شده است.

هنر جلد روغنی سازی خوشبختانه از میان نرفت و تا زمان ما باقی ماند. در طهران و شیراز و اصفهان هنرمندانی آن را زنده داشتند که آخرین و نامی-ترینشان مرحوم میرزا آقا امامی اصفهانی است که از استادان صاحب شیوه است و جلد‌های روغنی او سخت ارزشمند است و اینک فرزندان او حافظ هنرهای پدرند.

در عصر قاجاری جز طهران در شهرهای اصفهان و مشهد و شیراز و تبریز صحافان و مجلدانی بوده‌اند.

در اصفهان صحافان بسیار بوده‌اند که نامورترین آنان در اواخر عهد قاجاری یکی ملامحمد تقی است که جامع هنرهای بسیار بوده است و گذشته از خط و حکاکی، در جلد ضریبی و سوخت و معرق سازی (گل سازی معرق بر روی جلد) استاد بی‌مانند بوده است. برخی هنرمندان نامی اصفهان در دوره‌های اخیر شاگرد او بوده‌اند، چون میرزا آقای امامی استاد جلد روغنی و قلمدان که بیشتر از او نام بردیم.

دیگر از مجلدان اصفهان ملامحمد باقر است و ملاجعفر رجائی که شعر نیز می‌سروده است و رجائی تخلص می‌کرده است. آقامحمد ابراهیم نقاش باشی

۱- مقدمه سهیلی خوانساری برگستان هنر. ص ۵۰.

و فرزندانش (بانام خانوادگی نعمت‌اللهی) هم از هنرمندان خطه اصفهان اند که جلد‌های روغنی می‌ساخته‌اند ... سرگذشت هنرمندان اصفهان بشرح در تاریخ کبیر اصفهان اثر استاد علامه جلال‌الدین همایی آمده است.

از مجلدان نامی خراسان مرحوم ملاحسین صحافباشی است که در جلد ضربی، متن وحاشیه، دو پوست کردن، رنگ آمیزی کاغذ ابری سازی، مقوا سازی وافشانگری استاد بوده‌است. در اواخر قرن سیزدهم صحافباشی کتابخانه آستان قدس رضوی می‌شود و از برای او وظیفه و مقرری، تعیین می‌شود. آثار هنری وی در کتابخانه آستانه بسیار است. مهمترین آنها که از شاهکارهای هنر صحافی و وصالی و متن و حاشیه سازی است قرآن مورخ ۶۰۴ (بنام یاقوت مستعصمی است) که در سال ۱۲۹۲ در زمان تولیت میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک بدست میرزا حسین صحافباشی و میرزا احمد مذهب باشی و میرزا ابوالقاسم خوشنویس باشی پس از یک سال ترمیم و وصالی و متن و حاشیه احیاء می‌شود. ملاحسین در دو پوست کردن کاغذ مهارتی داشته و حتی می‌توانسته‌است هر ورق کاغذ را به قسمت (دو پوست و یک مغز) از هم جدا کند. صحافباشی مردی بوده است صوفی مشرب و درویش صفت. سرانجام در سال ۱۳۲۲ ق. (۱۲۸۳ ش.) در مشهد از جهان رخت برمی‌بندد. آثاری از او در کتابخانه‌های آستان قدس و سلطنتی موجود است.

فرزندان ملاحسین صحافباشی نیز در تجلید و صحافی وارث هنرهای پدر بودند. پسرش میرزا نصرالله (متوفی ۱۲۹۴ ش.) نیز صحافباشی آستان قدس بود و جز هنر تجلید، خط شکسته را نیز خوش و شیرین می‌نوشته است. یکی از فرزندان میرزا نصرالله، محمدعلی صحافباشی (متوفی ۱۳۱۸ ش.) است که او نیز از مجلدان و صحافان نامی خراسان بوده است.

امروز، فرد شاخص این خاندان هنری، استاد حسین عتیقی مقدم (متولد ۱۲۹۱) است فرزند میرزا نصرالله صحافباشی؛ که هنرهای موروث، سلف را با ابداع و ابتکار در آمیخته است و امروز در فن خود بی‌مانند است. ظرافت و دقت را و پر حوصلگی و ایمان به هنر را و امانت در کار را که از لوازم چنین فنی است جامع است. آقای عتیقی در جلد ضربی و سوخت و وصالی و متن و حاشیه و دو

پوست کردن و رنگ آمیزی کاغذ وافشانگری و مرقع سازی استاد مسلم و یگانه است. نمونه کارهای او در کتابخانه‌های ایران و اروپا و آمریکا و مجموعه‌های خصوصی بسیار است.

پس از مشروطه بسبب رواج روزافزون چاپ و علل دیگر اغلب هنرهای کتابی متروک شد. خط رو بستی نهاد، و تذهیب را تباهی گرفت، و تجلید را شیرازه بگسست. استادان بازمانده از عهد قاجاری پریشان حال زیستند. و هنر خود را به شاگردی ناآموخته در گذشتند. تنی چند بازمانده و پاسداران و حافظان این هنرها شدند. خوشبختانه در سالهای اخیر گرایش به هنرهای اصیل ایرانی فزونی گرفته است. طالبان هنر شناس و هنرجو بسیار شده‌اند، و ترقیاتی پدید آمد، آنچه‌آنکه کارهای برخی هنرمندان معاصر با آثار استادان سلف پهلو می‌زند. و امروز استادانی عزیز الوجود هستند که از مفاخر هنرهای خط و تذهیب و تجلید. و حافظان این هنرهای زیبای ایرانی‌اند. خدای شان حافظ باد.